

ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین نسلی و عوامل پشتیبان آن در کرمانشاه

حسین محمودیان^۱

سراج‌الدین محمودیانی^۲

سهیلا شهریار^۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۷

چکیده

ازدواج پدیده‌ای اجتماعی است که از ساختارهای جامعه تأثیر می‌پذیرد و در بستر خانواده و متأثر از آن، دچار تغییر و تحول می‌شود. ازدواج بین خویشاوندان نزدیک، به‌طور سنتی در ایران بسیار معمول بوده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی تفاوت‌های بین‌نسلی ازدواج‌های خویشاوندی و عوامل پشتیبان آن است. روش تحقیق، پیمایشی است و جامعه آماری، شامل تمامی افراد در آستانه ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز منتخب بهداشتی - درمانی شهر کرمانشاه است. نمونه آماری نیز ۴۰۰ نفر از افراد جامعه آماری را دربرمی‌گیرد. داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته و در فروردین ۱۳۹۲ گردآوری شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد سطح تحصیلات پاسخگویان، سطح تحصیلات مادران و نسبت خویشاوندی والدین با یکدیگر، تأثیر معناداری بر ازدواج خویشاوندی در نسل بعدی دارد. سابقه ازدواج فامیلی والدین، مهم‌ترین عامل مؤثر بر ازدواج خویشاوندی در بین فرزندان است. نتایج همچنین نشان می‌دهد که ۱۷ درصد واریانس متغیر وابسته، از طریق متغیرهای مستقل پژوهش، قابل تبیین است. از دلایل افزایش ازدواج خویشاوندی شاید بتوان به کاهش اعتماد اجتماعی و برخورداری از حمایت‌های خویشاوندان در وضعیت‌های بحرانی اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین‌نسلی، خانواده، کرمانشاه، نوسازی.

۱. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، hmahmoud@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

seraj_gilan@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی،

soheilashahriari1987@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

ازدواج پدیده‌ای اجتماعی و یکی از اشکال وصلت‌های نکاحی است. وصلت‌های نکاحی یا زناشویی، به هر وصلت ثابت، متشکل از دو جنس اشاره دارد. در ازدواج زوجین، از طریق مراسم، وصلت را قانونی می‌کنند. به‌طور کلی انتظار می‌رود که این وصلت دائمی باشد و داشتن فرزند در چنین وصلت‌هایی، دارای مشروعیت قانونی و اجتماعی است (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۱۲۴). از نظر هاریس^۱، ازدواج نهادی است که برای انجام وظایف خانواده، یعنی تولید نسل، پرورش کودکان و انتقال فرهنگ به‌وجود آمده است و وسیله‌ای برای ایجاد نظم در روابط افراد است. از نظر مالینوفسکی، ازدواج پیش از هر چیز، تأمین پدری شرعی برای کودک است (میشل، ۱۳۵۴: ۱۳۷).

مسئله ازدواج و زناشویی، از جمله مسائل مهم حیات بشر بوده است. به‌همین سبب، علاوه بر ادیان و مذاهب، این مسئله مورد توجه حوزه‌های علمی مختلف چون جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، فلسفه و... بوده است (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰). ازدواج پدیده‌ای مطلق و فارغ از بستر زمان و مکان نیست؛ بلکه در هر زمان و در هر جامعه، چهره خاص خود را دارد و با جامعه نیز دگرگون می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۱). بر همین اساس، ازدواج در بستر خانواده و همزمان با آن، دچار تغییر و تحول‌های عمیقی در تمامی ابعاد شده است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳). نظریه‌های زیادی برای توجیه تغییر ابعاد مختلف ازدواج مطرح شده است. برای نمونه، اوپنهایمر (۱۹۸۸) تحول‌های ازدواج را ناشی از افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده و به‌عبارت دیگر، افزایش میزان اشتغال زنان می‌داند و لسته‌هاک (۱۹۹۵) و وندکا (۲۰۰۱) بر تأثیر تغییر نظام معنایی و عوامل ایده‌ای و نگرشی بر این تغییرها تأکید می‌کنند.

در چند دهه اخیر، خانواده سنتی ایران به‌ویژه خانواده شهری، متأثر از دگرگونی‌های مهم اقتصادی و اجتماعی، شاهد تحول‌های چشمگیری در ساخت و کارکرد ارزش‌های فرهنگی خود بوده است (بهنام، ۱۳۵۲: ۱۱). به باور بعضی از صاحب‌نظران، این تغییرها متأثر از جریان نوسازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور اتفاق افتاده است (آزادارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹). گروهی دیگر نیز بر این باورند که همه گروه‌ها و جوامع به یک نسبت در معرض این تغییرها نبوده‌اند؛ بلکه بعضی به‌لحاظ زمانی، زودتر و به‌لحاظ درجه تأثیرپذیری شدیدتر، از این تغییرها

تأثیر پذیرفته‌اند. در مقابل، بعضی از گروه‌ها و جوامع، دیرتر و با شدت کمتری در معرض فرایند نوسازی قرار گرفته‌اند (سرای، ۱۳۸۵).

مطالعه‌های فراوانی در مورد تغییر الگوهای خانواده و ازدواج در ایران انجام شده است (آقا، ۱۳۸۳؛ شهری، ۱۳۸۵؛ آستین‌فشان، ۱۳۸۰؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی و خانی، ۱۳۸۸؛ زارعی، ۱۳۸۸؛ ضربی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۱؛ سعادت و همکاران، ۲۰۰۴؛ سعادت، ۲۰۰۷؛ سدهی و همکاران، ۲۰۱۲) که هر یک به‌نوعی نشان داده‌اند ابعاد مختلف خانواده ایرانی و مشخصاً ازدواج و الگوهای آن در طول زمان، دستخوش تغییرهایی شده است.

در دهه‌های قبل، در جامعه سنتی ایران و در خانواده گسترده، حوزه همسرگزینی جوانان، تحت اقتدار والدین بود (بهنام، ۱۳۵۲: ۱۱). در جامعه امروز ایران، گروه‌های اجتماعی مختلفی که در آن‌ها به درجه‌های مختلف، شرایط پیشامدرن، مدرن و حتی پسامدرن وجود دارد، به‌طور همزمان زندگی می‌کنند. در این گروه‌ها، همسرگزینی، متناسب با شرایط گروه و شکل خانواده متفاوت است، اما به‌طور کلی سه نوع شیوه همسرگزینی را می‌توان از هم تفکیک کرد. در خانواده‌هایی با شرایط پیشامدرن، ازدواج‌ها بیشتر ترتیب‌یافته است. در گروه‌های دیگر، دختر و پسر پیش از ازدواج، یکدیگر را پیدا می‌کنند و انتخاب نهایی، برعهده دختر یا پسر است. در بعضی دیگر از گروه‌های اجتماعی، حتی ممکن است دختر و پسر پیش از آنکه به‌طور رسمی به عقد یکدیگر درآیند، با هم معاشرت کنند و حتی رابطه جنسی داشته باشند (سرای، ۱۳۸۵).

با توجه به وجود و همزیستی انواع شیوه‌های انتخاب همسر و به تبع آن نسبت با همسر، یکی از موضوع‌هایی که درباره آن مطالعه‌های چندی صورت گرفته (دواتی و همکاران، ۱۳۸۸؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴؛ گیونز و هیرشمن، ۱۹۹۴) و هنوز مورد توجه است، نسبت با همسر یا به‌عبارتی، ازدواج‌های خویشاوندی و غیرخویشاوندی است. ازدواج خویشاوندی براساس بعضی از منابع، یعنی ازدواج افرادی که در چهار نسل گذشته، حداقل یک جد مشترک دارند (سعادت، ۱۳۸۲). ازدواج خویشاوندی در ایران، مانند بسیاری از جمعیت‌های جنوب آسیا و منطقه خاورمیانه، یکی از بهترین شاخص‌های شدت ارتباط و تعامل میان خانواده و شبکه خویشاوندی است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴).

منابع تاریخی نشان می‌دهد که ازدواج بین خویشاوندان نزدیک، به‌طور سنتی در ایران بسیار معمول بوده است (سلوتکین^۱، ۱۹۴۷). براساس نتایج بعضی از پژوهش‌های دیگر (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف)، روند ازدواج خویشاوندی در ایران نه تنها کاهش نداشته، بلکه در بعضی مناطق افزایش نیز داشته است. به عبارتی، مطلوبیت ازدواج خویشاوندی در ایران همچنان شایان توجه است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که طی چند دهه گذشته در کشور، فرصت‌های آموزشی و تحصیلی برای مردان و زنان، به شکل شایان ملاحظه‌ای افزایش داشته است. به‌طوری‌که درصد مردان دارای تحصیلات عالی در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰، از ۳/۸ به ۱۸/۲ درصد افزایش یافته است و درصد زنان دارای تحصیلات عالی نیز از ۲/۶ درصد به ۱۸/۴ درصد رسیده است (زنجانی، ۱۳۸۷). اگرچه گسترش این فرصت‌ها برای زنان، با کمی تأخیر صورت پذیرفته است، در سالیان اخیر، شکاف تحصیلی میان دو جنس تا حد زیادی محو شده و این امر به عنصر مهمی در تعریف مجدد جایگاه و نقش زنان در خانواده و حتی در کل جامعه تبدیل شده است (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴). امروزه ورود زنان به دانشگاه، حتی بیشتر از مردان است (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۶؛ عبداللهیان، ۲۰۰۴). شواهد نشان می‌دهد استان کرمانشاه نیز از تغییرهای مذکور مستثنی نبوده است؛ برای مثال، درصد جمعیت شهرنشین در این استان، به‌ترتیب از ۵۶/۱۷ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۶۹/۷ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. نرخ باسوادی نیز در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ برای مردان، از ۶۷/۸ به ۸۶/۷ درصد و برای زنان، از ۴۳ درصد به ۷۶/۸ درصد رسیده است (نتایج تفصیلی سرشماری‌های جمعیتی ۱۳۶۵ و ۱۳۹۰ استان کرمانشاه).

با توجه به مطالب فوق و تغییرهای به‌وجودآمده، انتظار می‌رود که الگوی ازدواج خویشاوندی، در طول زمان در جامعه مورد نظر نیز تغییر کرده باشد؛ بنابراین، در این مقاله تلاش شده است تفاوت سطح ازدواج خویشاوندی در بین والدین و فرزندان و نیز عوامل تبیین‌کننده گرایش به ازدواج خویشاوندی در بین فرزندان بررسی شود.

ملاحظه‌های نظری و شواهد تجربی

در زمینه تغییرهای ازدواج و خانواده، دو دسته رویکرد قابل تفکیک است. یک دسته بر نقش تغییرهای ساختاری جامعه تأکید دارند. دسته دوم رویکردها، بیشتر بر نقش عوامل فرهنگی و ایده‌ها تأکید می‌ورزند. رویکردهای اول، با عنوان تبیین‌های ساختاری^۱ و رویکردهای دوم با نام تبیین‌های ایده‌ای^۲ شناخته می‌شوند. «نظریه نوسازی»، یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری در توضیح تغییرهای ازدواج و خانواده است (گود، ۱۹۶۳). این نظریه - که براساس ترکیب مدل‌های مفهومی دو نظریه جامعه‌شناختی، یعنی نظریه تکاملی قرن نوزدهم و نظریه کارکردگرایی ساختاری قرن بیستم بسط یافته است - پایه نظری بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه تغییر و تحول‌ها در نظام خانواده و به‌ویژه سن ازدواج را تشکیل می‌دهد. نظریه فوق، به دلیل ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی، تغییر الگوهای ازدواج را به تغییرهای ساختاری در زندگی اجتماعی مرتبط می‌کند. براین اساس، تحول‌های ازدواج و خانواده، به‌عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی - اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. در فرایند نوسازی، بین عوامل همبسته اجتماعی، نوعی گسست به وجود می‌آید و افراد به شکل اتم‌هایی مجزا در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال حداکثر سود و نفع شخصی خود هستند و تغییرهای ایده‌ای افراد نیز به سمت سکولاریته، مادی‌گرایی، فردگرایی و انزواطلبی صورت می‌گیرد. همزمان با تغییرهای مذکور، نوعی انطباق و سازگاری در الگوهای ازدواج با شرایط جدید شکل می‌گیرد (ویکس، ۲۰۰۲: ۴۱۶).

بعضی از طرفداران عمده نظریه نوسازی، روستو^۳، هوزلیتز^۴ و کوزنتس^۵ هستند. در نظریه روستو، نوسازی به تغییرهای فنی در جامعه نسبت داده شده است. هوزلیتز، به پیروی از پارسونز معتقد است که جوامع ماقبل مدرن با روابط شخصی، پایگاه انتسابی و جهت‌گیری جمعی و در مقابل، جوامع مدرن با روابط غیرشخصی، پایگاه اکتسابی و نفع شخصی مشخص می‌شوند. نظریه نوسازی کوزنتس بیان می‌کند که توسعه اقتصادی، در نهایت به عدالت بیشتر در جامعه

1 . Structural Explanation
2 . Ideational Explanation
3 . Rostow
4 . Hoselitz
5 . Kuznets

می‌انجامد. نظریه‌پردازان جنسیتی نیز با استفاده از ایده‌های وام‌گرفته از تئوری نوسازی استدلال می‌کنند که همراه با افزایش سطح توسعه اقتصادی، نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد؛ زیرا توسعه اقتصادی، از طریق افزایش مشارکت در اقتصاد صنعتی و بهبود سطح سواد، به بهبود وضعیت زنان در جامعه می‌انجامد و در ادامه، همین بهبود وضعیت، افزایش سن ازدواج زنان را به دنبال داشته است (ساندارام، ۲۰۰۵).

گود (۱۹۶۳) نیز با مطرح کردن ایده «انقلاب جهانی در الگوهای خانواده» و با بررسی تغییرهای ساختاری خانواده در سرتاسر جهان، تأثیر نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج را بررسی کرده است. از نظر وی، فرایند جهانی نوسازی، صنعتی شدن و شهرنشینی، موجب تغییر در ساختار سنتی خانواده و توسعه خانواده‌های جدید از نوع اروپایی در سراسر جهان شده است. در این فرایند، نقش شبکه خویشاوندی در روابط خانوادگی تغییر یافته است و الزام‌های دوسویه، بین زوجها و شبکه خویشاوندی وجود ندارد. نومکانی، انتخاب آزادانه همسر، توافق اولیه بین زن و شوهر و ضرورت علاقه دوسویه بین آنها، از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است. هنگامی که چنین سیستمی از خانواده شکل می‌گیرد و زنان نقش بیشتری در فعالیت‌های خارج از خانه می‌یابند، باید انتظار تغییر الگوی عمومی سن ازدواج را داشته باشیم.

نظریه نوسازی در تبیین ساختاری تغییرهای خانواده، بر تغییر منظومه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید دارد. در همین راستا، ویلیام گود با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرهای نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است که فرایند نوسازی، در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، به شدت بر نهاد خانواده و ابعاد آن تأثیر می‌گذارد (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸). پژوهش جونز (۱۹۸۱) در مالزی، نظریه نوسازی را تأیید می‌کند. در این بررسی، جونز نتیجه گرفته است که سن ازدواج در زنان، همزمان با شهرنشینی، توسعه آموزش برای زنان و افزایش مشارکت زنان در بخش مدرن اقتصاد، افزایش یافته و از ۱۷ سال در سال ۱۹۵۰، به ۲۱/۴ سال در دهه ۱۹۷۰ رسیده است. پژوهش‌ها نشان داده است که در جریان نوسازی، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده، به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود. این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خانوادگی می‌کند و در نتیجه، خانواده به واحد هسته‌ای - که بر فردگرایی استوار است - تبدیل می‌شود. فردگرایی بدین معناست که بخش عمده‌ای از تصمیم‌های مربوط به زندگی اعضای خانواده، مانند تصمیم‌گیری در مورد تشکیل خانواده و ازدواج، از سوی خود افراد اتخاذ

می‌شود. این فردگرایی - که به‌عنوان کنترل بیشتر افراد بر سرنوشت خود تلقی می‌شود - فرایند تصمیم‌گیری و عملی‌شدن آن را در مقایسه با زمانی که از سوی خانواده انجام می‌شد، متحول می‌کند. از این‌رو، شروع نوسازی با تأخیر در تحقق تصمیم‌های فردی هماهنگ است. ازدواج با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین بالاتر ازدواج همبسته است (جنسن و تورنتون، ۲۰۰۳؛ لوکاس و میر، ۱۳۸۱؛ مالهورترا^۱، ۱۹۷۷).

پیتر سی اسمیت (۱۹۸۰) با این زمینه فکری نوسازی، معتقد است که اگرچه عوامل مؤثر بر ساختار خانواده و نتایج آن‌ها پیچیده و برای جوامع غیرغربی متغیر است، حداقل یک نتیجه مشابه حاصل شده است: تغییر اجتماعی به ازدواج دیرتر، هم برای مردان و هم برای زنان، به تغییر در تقریباً تمامی زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مورد بررسی، منجر شده است. گسترش و همگانی‌شدن تحصیلات، یکی از رهاوردهای مهم نوسازی است. افزایش تحصیلات افراد، بر بسیاری از عوامل مهم مربوط به ازدواج، نظیر انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر تأثیر گذارده است. بهبود موقعیت زنان به‌عنوان یکی از جنبه‌های نوسازی، تأثیر زیادی بر سن ازدواج زنان دارد. همچنین نوسازی با تغییر ساختار سنی و جنسی جمعیت و تغییر ایده‌ها و ارزش‌های مربوط به ازدواج و تشکیل خانواده، بر وضعیت افراد آماده ازدواج از لحاظ در دسترس بودن همسر مناسب در کشورهای مختلف، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه تأثیر گذارده است (محمودیان، ۱۳۸۳).

بنابراین، رویکرد نوسازی با الهام از نسخه غربی توسعه و ترقی، بر مشخصه‌ها و عناصری نظیر صنعتی‌شدن، شهرنشینی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، فناوری، رسانه‌های ارتباطی، حمل‌ونقل و ارتباطات تأکید دارد و اینکه با ورود آن‌ها به هر جامعه سنتی، تغییرها و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد می‌شود (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸). در مجموع، پژوهش‌های انجام‌شده که به تأثیر فرایندهای نوسازی بر ابعاد خانواده پرداخته‌اند، بیشتر به دیدگاه‌های کارکردگرایی ساختاری و نهادی توجه کرده‌اند. در نظریه کارکردگرایی ساختاری، بر پیوند و رابطه کل نظام اجتماعی با اجزای آن و نیز رابطه اجزا با یکدیگر تأکید می‌شود. همچنین وجود ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در جامعه، مفروض پنداشته می‌شود و دگرگونی و تحول اجتماعی نیز کند و منظم فرض می‌شود (ریترز، ۱۳۷۶: ۱۱۹). در دیدگاه نهادی نیز نهاد ازدواج

و خانواده، در چارچوب نظام کلی جامعه، به عنوان ارگانسمی در نظر گرفته می شود که نظام آن، به وسیله اجزای تشکیل دهنده اش حفظ می شود. روش نهادی، بیشتر بر جنبه توصیفی، تاریخی و مقایسه ای تأکید دارد و خانواده را به عنوان یک نهاد در ارتباط با سایر نهادهای جامعه بررسی می کند (میشل، ۱۳۵۴: ۱۲-۱۴).

تاکنون چندین پژوهش درباره الگوی ازدواج خویشاوندی و تغییرهای آن در ایران انجام شده است. بعضی از پژوهش هایی که به بررسی تغییرهای خانواده و شکاف های بین نسلی آن در ایران پرداخته اند (برای نمونه، آزادارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛ آزادارمکی، ۱۳۸۰)، به این نتیجه دست یافته اند که با وجود تغییر در بعضی از ارزش ها و سنت های حاکم بر خانواده و نگرش های موجود به آن ها در نسل های متوالی، کماکان بعضی از ویژگی های مشترک مانند اهمیت ازدواج خویشاوندی، در بین نسل های مختلف حفظ شده است.

عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۸۴) در مقاله «تغییرهای خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد» - که با استفاده از مجموعه داده های نمونه ۱۲۴۹ نفری زنان ۱۵-۴۹ ساله استان یزد و در قالب طرح بررسی تحول های باروری در ایران جمع آوری شده است - دریافتند درصد ازدواج های فامیلی، تنها در مناطق شهری استان یزد و آن هم در جوان ترین کوهورت زنان، کاهش جزئی نشان می دهد. برعکس، در روستاها، نه تنها نشانی از کاهش به چشم نمی خورد، بلکه روند ملایمی از افزایش دیده می شود؛ به طوری که درصد ازدواج های فامیلی، از حدود ۴۷ درصد به ۶۲ درصد افزایش داشته است. عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵الف) در مقاله «سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران» - که با استفاده از داده های طرح آمارگیری از ویژگی های اجتماعی - اقتصادی خانوار در سال ۱۳۸۰ انجام شده است - به این نتیجه دست یافتند که ازدواج خویشاوندی را می توان الگوی رایج ازدواج در ایران در نظر گرفت؛ به طوری که در مجموع، ۴۲ درصد از ازدواج های انجام شده در کشور، از نوع خویشاوندی است و ۲۱/۴ درصد از کل ازدواج ها نیز با خویشاوند نزدیک انجام گرفته است. مطالعه روند ازدواج خویشاوندی که با استفاده از گروه های هم دوره ازدواجی صورت پذیرفته است، اگرچه نشان دهنده روند نسبتاً ثابت این الگو در فاصله سال های ۱۳۳۰ و ۱۳۸۰ بوده است، افزایش نسبی آن را در دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ نشان می دهد. این مطالعه همچنین نشان داده است که ازدواج افراد دارای ویژگی های مدرن با یکی از خویشاوندان، کمتر از افرادی بوده است که ویژگی های سنتی داشته اند.

دواتی و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی به «بررسی فراوانی ازدواج فامیلی در شهر تهران و عوامل مرتبط با آن» پرداختند. داده‌های این پژوهش با استفاده از ابزار پرسشنامه و از نمونه ۱۸۰ نفری زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی- درمانی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران گردآوری شده است. نتایج بیانگر آن است که میانگین سن ازدواج در بین کسانی که ازدواج فامیلی داشتند، پایین‌تر از افرادی است که ازدواج فامیلی نداشتند. مطالعه آن‌ها همچنین نشان داد که ازدواج فامیلی، با سن، جنس و تحصیلات رابطه معنادار نداشته است، اما با سابقه وقوع این نوع ازدواج در بین والدین، اقوام و دوستان مرتبط بوده است. نتایج بررسی عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸) آشکار ساخت که ازدواج خویشاوندی در جامعه مورد مطالعه آن‌ها، در طول زمان با کاهش همراه بوده و از ۴۶ درصد در کوهورت ازدواجی اول، به ۴۰ درصد در کوهورت سوم رسیده است. با وجود این، هنوز این نوع ازدواج، رقم شایان ملاحظه‌ای دارد. آنان به‌طور کلی نتیجه گرفتند که ۴۳ درصد از ازدواج‌های زنان شهرستان قروه، با یکی از خویشاوندان بوده است. حسینی (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود دریافت که در مجموع، ۴۳/۳ از ازدواج‌های زنان کرد در شهرستان ارومیه، از نوع خویشاوندی بوده است.

گیونز و هیرشمن (۱۹۹۴) نیز روند ازدواج خویشاوندی در ایران را آزمودند. آنان چهار متغیر مستقل خاستگاه زن (شهری یا روستایی)، تحصیلات زن، تجربه کاری زن پیش از اولین ازدواج و سن او در اولین ازدواج را در پژوهش خود بررسی کرده‌اند. برای هر طبقه از چهار متغیر مستقل در کل نمونه و برحسب گروه‌های هم‌دوره ازدواج^۱ چهارگانه (دهه ۱۹۴۰ و پیش از آن، دهه ۱۹۵۰ و دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰)، درصد ازدواج‌های خویشاوندی را ارائه کرده‌اند. این دوره‌های زمانی، برحسب سال ازدواج پاسخگویان تعیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که نوسازی، از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰، به افزایش تدریجی در نسبت زنان با سطح سواد بالاتر، افزایش اشتغال زنان قبل از اولین ازدواج و افزایش سن ازدواج انجامیده است. بدین ترتیب که زنانی که در این نقش‌های مدرن جای داشته‌اند، در مقایسه با زنان سنتی‌تر، کمتر با خویشاوندان خود ازدواج کرده‌اند. نتایج پژوهش سعادت و همکاران (۲۰۰۴) در مورد تمامی استان‌های کشور نشان داد که ۶۶/۵ درصد از ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی بوده است.

لیاسویچ و همکارانش (۲۰۰۱) در مطالعه کشورهای آمریکای جنوبی دریافتند بالاترین میزان ازدواج خویشاوندی در برزیل و ونزوئلا و کمترین میزان آن در آرژانتین بوده است. آن‌ها

همچنین به این نتیجه دست یافتند که ازدواج دخترعمو و پسرعمو، نیمی از ازدواج‌های فامیلی را شامل می‌شود. پژوهش رایینو- مسا و همکارانش (۲۰۰۵) در فرانسه نشان داد که گروه‌های مورد بررسی آن‌ها، به ازدواج خویشاوندی گرایش دارند. ازدواج خویشاوندی در بین این افراد، بیشتر راهی برای جلوگیری از تکه‌تکه شدن ارث است. باربور و سلامه (۲۰۰۹) در بیروت لبنان، به بررسی رواج، توزیع و تعیین‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی پرداختند. مطالعه آن‌ها نشان داد که رواج ازدواج خویشاوندی، ۳۵/۵ درصد بوده است. آن‌ها دریافتند که ازدواج خویشاوندی در بین زنان با تحصیلات پایین، زنانی که بیرون از خانه کار نمی‌کنند و زنانی که والدینشان ازدواج خویشاوندی داشته‌اند، بیشتر بوده است. پژوهش ساندریج و همکاران (۲۰۱۰) در این زمینه در قطر نشان داده است ۳۵ درصد ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی بوده است. این درحالی است که ۲۲ درصد والدین نمونه مورد مطالعه، ازدواج خویشاوندی نزدیک داشتند. در مجموع، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ازدواج خویشاوندی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، هنوز اهمیت نسبی دارد و حتی در بسیاری موارد، در طول زمان، افزایش داشته است؛ بنابراین و با تکیه بر نظریه نوسازی انتظار می‌رود که تحصیلات، اشتغال، وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده و به‌ویژه سطح تحصیلات والدین و میزان درآمد خانواده، بر میزان این نوع ازدواج تأثیر بگذارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، پیمایشی است و داده‌های آن در فروردین ۱۳۹۲ در شهر کرمانشاه گردآوری شده است. در این تحقیق، برای اندازه‌گیری مفاهیم و متغیرها، از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. جمعیت آماری در این مطالعه، شامل تمامی افراد در آستانه ازدواجی است که برای انجام آزمایش‌های پزشکی پیش از ازدواج، به مراکز بهداشتی- درمانی منتخب شهر مراجعه کرده‌اند. نمونه آماری، شامل ۴۰۰ نفر از افراد مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی منتخب است که به‌منظور جلوگیری از هم‌پوشانی داده‌ها، از هر زوج، فقط به یک نفر از آن‌ها مراجعه و داده‌ها جمع‌آوری شده است. نمونه مورد بررسی در این پژوهش، شامل ۲۰۰ زن و ۲۰۰ مرد است. از آنجاکه جامعه آماری پژوهش حاضر، افراد در آستانه ازدواج‌اند، امکان نمونه‌گیری احتمالی فراهم نبوده است؛ زیرا به‌دلیل ماهیت موضوع، فهرست یا چارچوب نمونه‌گیری وجود ندارد؛ بنابراین، با صلاحدید صاحب‌نظران، ۴۰۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه، انتخاب و در کاری با حدود یک ماه زمان، پیمایش شدند.

اعتبار و پایایی ابزار اندازه‌گیری نیز با انجام یک پیش‌آزمون و با استفاده از روش آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی بررسی شد. مقدار آلفای کرونباخ برای تمامی گویه‌های مورد استفاده، بالای $0/70$ به دست آمد. در آزمون تحلیل عاملی نیز گویه‌های مورد استفاده، بار یک عامل شدند که این امر از همسازی درونی بسیار خوب گویه‌های پژوهش حکایت داشت. در پژوهش حاضر، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، محل سکونت، سن ازدواج و نحوه انتخاب همسر پاسخگویان، همراه با سطح تحصیلات پدر و مادر، میزان درآمد خانواده و نسبت والدین با یکدیگر، متغیرهای مستقل هستند. نسبت فرد پاسخگو با همسر نیز متغیر وابسته این پژوهش است. نحوه انتخاب متغیرهای پژوهش، بیشتر به پیروی از مطالعه‌های پیشین بوده است. بعضی از متغیرهای پژوهش مانند سطح تحصیلات و محل سکونت نیز با توجه به نظریه نوسازی انتخاب شده‌اند.

از آنجاکه متغیر وابسته، یعنی نسبت با همسر، متغیری اسمی است، برای بررسی اثر هر یک از متغیرها بر متغیر وابسته، از تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده خواهد شد. رگرسیون لجستیک برای وضعیت‌هایی سودمند است که در آن، قادر به پیش‌بینی وجود یا نبود یک ویژگی، براساس ارزش‌های مجموعه‌ای از متغیرهای پیش‌بینی‌کننده باشیم. این رگرسیون زمانی به کار می‌رود که سطح سنجش متغیر وابسته، فاصله‌ای نباشد. هدف نهایی رگرسیون لجستیک، پیش‌بینی عضویت در یک گروه است. هنگامی که متغیر وابسته، دو وجه داشته باشد، از لجستیک دووجهی استفاده می‌شود.

یافته‌ها

نتایج نشان داد که اولاً دامنه سنی ازدواج برای پدران، بین ۱۶ تا ۴۵ سال و برای مادران بین ۹ تا ۳۲ سال در نوسان بوده است و دوم اینکه بیش از ۷۰ درصد ازدواج‌های مردان، بیش از ۲۷ سالگی و بیش از ۶۰ درصد ازدواج‌های زنان قبل از ۱۸ سالگی بوده است که این امر، به پایین بودن سن ازدواج در گذشته اشاره دارد. میانگین سن ازدواج پدران و مادران پاسخگویان، ۲۵ و ۱۸ سال به دست آمد. یافته‌ها همچنین نشان داد که سن ازدواج پاسخگویان، از ۱۶ تا ۴۵ سال در نوسان بوده است. بیشترین تعداد (۱۱ درصد) پاسخگویان در ۲۲ سالگی ازدواج کرده‌اند. همچنین مشخص شد که میانگین سن ازدواج برای کل نمونه، $25/6$ سال و برای زنان و مردان، به ترتیب $23/7$ و $27/6$ سال بوده است.

اطلاعات جدول ۱- که توزیع پاسخگویان برحسب بعضی از متغیرهای پژوهش است- گویای آن است که ۸۰ درصد پاسخگویان، ساکن شهر کرمانشاه و ۲۰ درصد آنان ساکن روستا هستند که برای انجام آزمایش‌های پزشکی پیش از ازدواج، به این مراکز بهداشتی- درمانی مراجعه کرده‌اند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد ۷۲ درصد پاسخگویان، تحصیلات دانشگاهی دارند و تنها حدود ۱۰ درصد آنان زیر دیپلم‌اند. این موضوع، از ورود و گسترش آموزش عالی به جامعه مورد مطالعه حکایت دارد که یکی از عناصر و مؤلفه‌های نوسازی نیز به‌شمار می‌رود. بالابودن میزان تحصیلات عالی در نمونه مورد بررسی، با وجود انواع مراکز آموزش عالی در شهر کرمانشاه و نیز با توجه به دامنه سنی پاسخگویان، دور از انتظار نیست.

در مقابل، مشخص شد که حدود ۵۸ درصد پاسخگویان، غیرشاغل و بقیه شاغل‌اند. در مجموع، ۲۲ درصد پاسخگویان با خویشاوندان نزدیک (عموزاده، دایی‌زاده، خاله‌زاده و عمه‌زاده) و ۲۶ درصد با سایر خویشاوندان ازدواج کرده‌اند؛ یعنی در مجموع، ۴۸ درصد ازدواج‌ها از نوع فامیلی بوده است. به‌علاوه، یافته‌ها بیانگر استقلال نسبی افراد در انتخاب همسر است. آمار جدول نشان می‌دهد که تنها ۱۱ درصد فرزندان با انتخاب والدین ازدواج کرده‌اند و در مقابل، حدود ۴۷ درصد آنان، به‌طور مستقل همسر خود را برگزیده‌اند.

جدول ۱. توزیع افراد پاسخگوی مورد بررسی برحسب متغیرهای پژوهش، ۱۳۹۲

نسبت با همسر	وضعیت اشتغال	فراوانی درصد	فراوانی درصد	محل سکونت	فراوانی درصد
طبقات	شاغل	۱۶۷	۴۱/۸	شهری	۳۲۱
عموزاده	غیرشاغل	۲۳۳	۵۸/۲	روستایی	۷۹
دایی‌زاده	کل	۴۰۰	۱۰۰	کل	۴۰۰
خاله‌زاده	سطح تحصیلات	۳۰	۷/۵	نحوه انتخاب همسر	فراوانی درصد
عمه‌زاده	زیر دیپلم	۱۲	۳	خودم	۱۶۸
سایر خویشاوندان	دیپلم	۱۰۴	۲۶	خودم و والدین	۱۵۱
غیرخویشاوند	بالتر از دیپلم	۲۰۹	۵۲/۳	والدین	۴۰
کل	کل	۴۰۰	۱۰۰	توصیه دیگران	۴۱
				کل	۴۰۰

در جدول ۲، سطح تحصیلات و نحوه ازدواج والدین پاسخگویان و همچنین درآمد خانواده آنان گزارش شده است. براساس اطلاعات جدول مذکور، اولاً نسبت بی‌سواد مادران (۴۶

درصد)، بیشتر از پدران (۳۷ درصد) است و دوم اینکه تعداد پدران دارای تحصیلات دانشگاهی (۱۲/۵ درصد) بیشتر از تعداد مادران دارای تحصیلات دانشگاهی (۶/۱ درصد) است؛ بنابراین، دسترسی به تحصیلات دانشگاهی برای نسل قبلی، در مقایسه با نسل حاضر کمتر بوده است و ضمناً در بین زنان نیز محدودتر از مردان است. این نکته، ورود عنصر سواد و تحصیلات بالا را در جامعه مورد مطالعه تأیید می‌کند. از نظر وضعیت درآمدی نیز اطلاعات نشان می‌دهد که بیشترین میزان درآمد (۲۲ درصد) بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان است و تنها ۱۵ درصد پاسخگویان، به خانواده‌هایی با درآمد بیشتر از ۱ میلیون تومان تعلق داشته‌اند.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که در مجموع، ۴۶ درصد ازدواج‌های والدین پاسخگویان یا همان نسل قبلی، از نوع ازدواج خویشاوندی بوده است. در این باره، چند نکته حائز اهمیت است: به لحاظ نظری (تئوری نوسازی) انتظار می‌رود با افزایش سطح تحصیلات و به دنبال آن، افزایش دامنه انتخاب همسر، از میزان ازدواج خویشاوندی کاسته شود (هرچند الزاماً چنین نیست)، اما همان‌طور که اشاره شد، حدود ۴۶ درصد ازدواج‌های پدران و مادران، از نوع خویشاوندی بوده است. در حالی که برای فرزندان، این رقم، نه تنها کاهش نداشته است، بلکه با افزایشی هرچند ناچیز روبه‌رو بوده و به حدود ۴۸ درصد رسیده است.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان برحسب مشخصات والدین و خانواده آنان، ۱۳۹۲

سطح تحصیلات والدین	پدر	مادر	تعداد (نفر)	تعداد (هزار)	تعداد (میلیون)	نتیجه انتخاب همسر والدین	
						درصد	تعداد
بی سواد	۱۴۸	۱۸۵	۴۶/۳	۲۰۱ تا ۴۰۰ هزار	۱۸/۵	۷۴	طبقات
ابتدایی و راهنمایی	۱۳۹	۱۴۹	۳۷/۳	۴۰۱ تا ۶۰۰ هزار	۲۱/۸	۸۷	از طریق معرفی
متوسطه و دیپلم	۶۳	۴۱	۱۰/۳	۶۰۱ تا ۸۰۰ هزار	۲۲	۸۸	آشنایی شخصی
بالتر از دیپلم	۵۰	۲۵	۶/۱	۸۰۰ هزار تا ۱ میلیون	۱۶/۸	۶۷	ازدواج خویشاوندی
کل	۴۰۰	۴۰۰	۱۰۰	بالتر از ۱ میلیون	۱۵	۶۰	کل
				کل	۱۰۰	۴۰۰	

جدول ۳، نتایج آزمون تحلیل رگرسیون لجستیک را نشان می‌دهد. نسبت با همسر به شکل متغیری با دو طبقه (۰. خویشاوند و ۱. غیرخویشاوند) وارد مدل شد. از آنجاکه نیمی از پاسخگویان، زن و نیمی دیگر مرد بودند، متغیر جنس صرفاً به عنوان متغیری کنترلی در گام اول وارد مدل شد تا اثر آن کنترل شود. همان‌طور که از اطلاعات جدول برمی‌آید، با افزایش سن ازدواج، احتمال ازدواج غیرخویشاوندی بیشتر می‌شود، اما این رابطه معنادار نشده است. متغیر وضعیت اشتغال (۰. شاغل و ۱. غیرشاغل) و نسبت با همسر نیز رابطه معناداری ندارند، اما با توجه به ضریب رگرسیونی به دست آمده مشخص است که در بین افراد غیرشاغل، احتمال ازدواج خویشاوندی بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، شاغلان، بیشتر با غیرخویشاوندان خود ازدواج می‌کنند. این موضوع از وجود فرصت‌های بیشتر مانند محل کار، برای انتخاب همسر در بین شاغلان ناشی می‌شود. سطح تحصیلات پاسخگو، بر انتخاب همسر اثری معنادار دارد؛ به طوری که هر قدر تحصیلات افراد بیشتر شود، احتمال ازدواج خویشاوندی نیز افزایش می‌یابد؛ یعنی افراد با تحصیلات بالاتر، در مقایسه با افراد با تحصیلات پایین‌تر، احتمال بیشتری دارد که با خویشاوندان خود ازدواج کنند.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که محل سکونت (۰. شهر و ۱. روستا)، بر نسبت با همسر تأثیر معناداری ندارد. نحوه انتخاب همسر، یکی دیگر از متغیرهای وارد شده به مدل است که بر متغیر وابسته، تأثیری معنادار دارد. برای ورود این متغیر مستقل به مدل، آن را در سه طبقه (۱. خودم، ۲. خودم و والدین و ۳. والدین) کدگذاری مجدد کردیم. با این کدگذاری می‌توان گفت هر قدر از کد ۱ به کدهای ۲ و ۳ برویم، استقلال نسبی فرد در انتخاب همسر کمتر می‌شود؛ یعنی این متغیر را می‌توان متغیری شبه‌رتبه‌ای در نظر گرفت. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول، هر قدر که استقلال فرد در انتخاب همسر کمتر باشد، احتمال ازدواج خویشاوندی بیشتر می‌شود. از دیگر متغیرهایی که اثری معنادار بر متغیر وابسته دارد، سطح تحصیلات مادر است. یافته‌ها نشان می‌دهد با افزایش تحصیلات مادر، احتمال ازدواج غیرخویشاوندی نیز بیشتر می‌شود. این در حالی است که سطح تحصیلات پدر، تأثیری بر نسبت با همسر در بین فرزندان ندارد.

متغیر درآمد خانواده، به عنوان شاخصی از وضعیت مالی و پیشینه اقتصادی فرزندان، در نسبت افراد با همسرشان، نقش معناداری ندارد. با وجود این، هر قدر درآمد خانوادگی افراد بالاتر باشد، احتمال اینکه آن افراد با خویشاوندان خود وصلت کنند، بیشتر می‌شود. به عبارتی می‌توان

چنین گفت که افراد متعلق به طبقات بالای اقتصادی، تمایل به ازدواج درون‌خویشی دارند. نسبت والدین با یکدیگر (۱. خویشاندی و ۲. غیرخویشاوندی)، متغیری است که قوی‌ترین ارتباط را با متغیر وابسته دارد. نتایج نشان می‌دهد ازدواج فامیلی در بین افرادی که والدینشان نیز ازدواج فامیلی داشته‌اند، بیشتر از افرادی است که پدر و مادرشان خویشاوند یکدیگر نیستند. ضریب تعیین کاکس و نل^۱ و ضریب تعیین نیجل کرک^۲ در رگرسیون لجستیک، تقریب‌های ضریب تعیین (R^2) در رگرسیون خطی هستند. در رگرسیون لجستیک، چون محاسبه دقیق مقدار ضریب تعیین دشوار است، از مقادیر آماره‌های فوق برای این امر استفاده می‌شود تا مشخص شود که متغیرهای مستقل، چه میزان از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۹۰: ۷۲۴). مقادیر این آماره‌ها برای پژوهش حاضر، در جدول ۳ گزارش شده‌اند. براساس مقادیر به‌دست‌آمده مشخص شد که مدل استفاده‌شده، در مجموع بین ۱۳ تا ۱۷ درصد از واریانس متغیر وابسته، یعنی نسبت با همسر را تبیین می‌کند که از اهمیت نسبی متغیرهای مستقل حکایت دارد.

جدول ۳. مدل‌ها و ضرایب رگرسیون لجستیک مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل پژوهش بر نسبت با

همسر، ۱۳۹۲

مدل	B	Std. Error	Wald	D.f	Sig	Exp (B)
مقدار ثابت	-۰/۹۴۹	۱/۱۹۳	۰/۶۳۴	۱	۰/۴۲۶	۰/۳۸۷
سن ازدواج	۰/۰۶۰	۰/۰۳۵	۲/۹۹۰	۱	۰/۰۸۰	۱/۰۶۲
وضعیت اشتغال	-۰/۰۶۰	۰/۳۰۰	۰/۰۴۰	۱	۰/۸۴۱	۰/۹۴۲
تحصیلات پاسخگو	-۰/۳۵۸	۰/۱۰۹	۱۰/۷۸۶	۱	۰/۰۰۱	۰/۶۹۹
محل سکونت	۰/۰۱۹	۰/۳۲۸	۰/۰۰۳	۱	۰/۹۵۴	۱/۰۱۹
نحوه انتخاب همسر	-۰/۳۸۴	۰/۱۷۳	۴/۹۱۳	۱	۰/۰۲۰	۰/۶۸۱
تحصیلات مادر	۰/۱۱۷	۰/۰۱۲	۹/۲۵۸	۱	۰/۰۰۲	۱/۴۲۷
تحصیلات پدر	-۰/۰۹۴	۰/۴۲۰	۲/۸۰۲	۱	۰/۰۹۰	۰/۸۵۴
درآمد خانواده	-۰/۰۷۲	۰/۰۹۱	۰/۶۲۲	۱	۰/۴۳۰	۰/۹۳۱
نسبت والدین	۱/۱۳۴	۰/۲۳۴	۲۳/۴۷۹	۱	۰/۰۰۰	۳/۱۰۸

Nagelkerke $R^2 = 0.173$ Cox & Snell $R^2 = 0.130$

1 . Cox & Snell

2 . Nagelkerke

نتیجه‌گیری

ازدواج پدیده‌ای اجتماعی است که در کشورهای مختلف، الگوهای متفاوتی دارد و همین موضوع، از تأثیر ساختارها و بسترهای اجتماعی فرهنگی جوامع، بر الگوهای ازدواج حکایت دارد. در ایران، ازدواج‌های خویشاوندی و ترتیب‌یافته، از دیرباز مورد توجه بوده است و قدمت آن به تاریخ باستان برمی‌گردد. در دهه‌های اخیر، جامعه ایران از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در معرض تغییرهای شایان توجهی قرار داشته است که انتظار می‌رود بر الگوهای ازدواج تأثیر بگذارد. افزایش سطح سواد و تحصیلات در سطوح عالی آن، افزایش مشارکت و گسترش شهرنشینی، از جمله این تغییرها بوده است. نظریه‌ها و ادعاهای زیادی برای توجیه تغییرهای ابعاد مختلف ازدواج مطرح شده است. صاحب‌نظران، افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده و به‌عبارت دیگر، افزایش میزان اشتغال زنان، بهبود و گسترش میزان تحصیلات زنان به همراه استقلال اقتصادی آنان و تغییر در نگرش و ارزش‌های جوانان را از عوامل مؤثر بر تحول‌های ازدواج می‌دانند. براساس نظریه نوسازی - که نظریه محوری مقاله حاضر بوده است - انتظار می‌رود گسترش این عوامل، به گسترش دامنه انتخاب همسر برای افراد، استقلال بیشتر آنان در گزینش همسر و افزایش ازدواج‌های غیرخویشاوندی منجر شود.

براساس شواهد - که در مقدمه به آن اشاره شد - استان کرمانشاه نیز همچون بخش‌های دیگر کشور، با تغییرهایی مانند افزایش سطح تحصیلات و شهرنشینی روبه‌رو بوده است که از عناصر و مؤلفه‌های نوسازی به‌شمار می‌رود؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر، بررسی وضعیت و سطح ازدواج‌های خویشاوندی، تفاوت‌های بین‌نسلی و عوامل تعیین‌کننده آن در بین افراد در آستانه ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز منتخب بهداشتی شهر کرمانشاه بوده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان ازدواج خویشاوندی در بین نسل فعلی، در مقایسه با نسل والدینشان، نه تنها کاهش نداشته است، بلکه روندی افزایشی را طی کرده است. سطح ازدواج خویشاوندی در بین دو نسل مورد مطالعه، از ۴۶ درصد به ۴۸ درصد افزایش یافته است. روند ثابت یا افزایشی ازدواج خویشاوندی در کشورهایی مانند هند، پاکستان، لبنان و یمن نیز مشاهده می‌شود (عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف). براساس نتایج بعضی از پژوهش‌های دیگر (عباسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف) روند ازدواج خویشاوندی در ایران، نه تنها کاهش نیافته، بلکه در بعضی مناطق، افزایش داشته است. به‌عبارتی، مطلوبیت

ازدواج خویشاوندی در ایران همچنان شایان توجه است (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۷۹ و آزادارمکی، ۱۳۸۰) که با یافته‌های پژوهش حاضر نیز همسوست.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد سطح تحصیلات پاسخگو، بر انتخاب همسر اثری معنادار دارد؛ به طوری که هر قدر تحصیلات افراد بیشتر شود، احتمال ازدواج خویشاوندی نیز افزایش می‌یابد؛ یعنی افراد با تحصیلات بالاتر، بیشتر از افراد با تحصیلات پایین‌تر ممکن است با خویشاوندان خود ازدواج کنند. این یافته با انتظارات نظری که در بخش ملاحظه‌های نظری به آن‌ها اشاره شد و همچنین نتایج بعضی از مطالعه‌ها (الثاکب، ۱۹۸۵) همسو نیست؛ برای مثال، سرابی (۱۳۸۵) بر مبنای نظریه نوسازی، به ارائه چارچوبی مفهومی و تحلیلی برای بررسی تغییرهای خانواده در ایران پرداخته و تغییر را حاصل برهم‌کنشی مداوم میان نیروهای بیرونی و شرایط داخلی معرفی کرده است؛ بنابراین، باید گفت همیشه درجه‌ای از عاملیت در محل وجود دارد که ممکن است برخلاف رویکردها و انتظارات نظری موجود، موجب تغییر رفتار ازدواج در جهت غیرقابل‌انتظار شود. اثر نامألوف تحصیلات بر ازدواج خویشاوندی، در پژوهش حاضر، احتمالاً از شرایط درونی خاص این جامعه متأثر باشد و نقش عاملیت در محل را می‌رساند.

هر قدر استقلال فرد در انتخاب همسر کمتر باشد، احتمال ازدواج خویشاوندی بیشتر است؛ یعنی افرادی که خود همسرشان را انتخاب می‌کنند، به احتمال قوی با غیرخویشاوند ازدواج می‌کنند که این موضوع با ملاحظه‌های نظری مطابقت دارد. از دیگر متغیرهایی که اثری معنادار بر متغیر وابسته دارد، سطح تحصیلات مادر است. یافته‌ها نشان داد که با افزایش تحصیلات مادر، احتمال ازدواج غیرخویشاوندی در بین فرزندان بیشتر می‌شود. این در حالی است که سطح تحصیلات پدر، تأثیری بر نسبت با همسر در بین فرزندان ندارد. این موضوع به نقش مهم‌تر مادران تحصیل‌کرده بر ازدواج فرزندان اشاره دارد و بیانگر آن است که مادران تحصیل‌کرده ترجیح می‌دهند که فرزندان با خویشاوندان ازدواج نکنند. نسبت والدین با یکدیگر، متغیری است که قوی‌ترین رابطه را با متغیر وابسته دارد. نتایج نشان داد که ازدواج فامیلی در بین افرادی که والدینشان نیز ازدواج فامیلی داشته‌اند، بیشتر از افرادی است که پدر و مادرشان خویشاوند یکدیگر نیستند؛ بنابراین، سابقه ازدواج خویشاوندی در بین والدین، بر ازدواج فرزندان تأثیر شایان توجه و معناداری دارد. این یافته با نتایج بعضی از پژوهش‌های پیشین - از جمله دواتی و همکاران (۱۳۸۸) - همخوانی دارد. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که

متغیرهای مستقل واردشده در مدل، حداکثر حدود ۱۷ درصد از تغییرهای ازدواج خویشاوندی در نمونه مورد بررسی را تبیین می‌کنند.

در پایان می‌توان گفت یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر تداوم و اهمیت ازدواج خویشاوندی است؛ به طوری که می‌توان آن را یکی از ابعاد الگوهای نسبتاً پایدار خانواده در ایران به شمار آورد. از دلایل افزایش دوباره نسبت ازدواج‌های خویشاوندی در جامعه مورد مطالعه، شاید بتوان به کاهش سطح اعتماد اجتماعی اشاره کرد. به طوری که شاید ناتوانی افراد در اعتماد به کسانی که در دایره انتخاب و همسرگزینی، خارج از دایره خویشان قرار دارند، از دلایل روی آوردن دوباره افراد به ازدواج‌های خویشاوندی باشد؛ به عبارت دیگر، یکی از دلایل انتخاب همسر از بین نزدیکان و خویشاوندان، داشتن اعتماد بیشتر به آن‌هاست. دلیل دیگر شاید امکان جلب حمایت اجتماعی خویشاوندان در این نوع ازدواج‌ها باشد. خویشاوندان معمولاً در شرایط بحرانی، به ویژه بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، به نقش و کارکرد سنتی و تاریخی خود برمی‌گردند. امروزه که خیل عظیمی از جوانان با مشکل‌های بیکاری، مسکن و مسائل اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، انتخاب و گزینش همسر از بین خویشاوندان، فرایند ازدواج را برای آن‌ها تسهیل می‌کند و آنان را در ادامه زندگی، از حمایت‌های خانواده‌ها برخوردار می‌سازد؛ بنابراین، شاید به همین منظور، افراد ترجیح می‌دهند با فردی از بستگان خود ازدواج کنند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که با توجه به کاهش موالید و محدود شدن تعداد فرزندان خانواده‌ها و به عبارتی، محدود شدن دایره خویشاوندی، احتمال دارد که در آینده نسبت ازدواج خویشاوندی کاهش یابد. از محدودیت‌های پژوهش حاضر، پایین بودن قدرت تبیین‌کنندگی مدل است. با توجه به اینکه در مجموع، حدود ۱۷ درصد از واریانس نسبت با همسر به وسیله این مدل، قابل تبیین است، می‌توان گفت که دیگر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی برای توضیح این موضوع، درجه اول اهمیت را ندارند؛ بنابراین، در پژوهش‌های دیگر باید به سراغ سایر متغیرها در حوزه خانواده رفت تا بتوان به تبیین قوی‌تر از ازدواج خویشاوندی دست یافت. از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که امکان دسترسی به فهرست افراد در آستانه ازدواج که برای انجام آزمایش‌های پیش از ازدواج، به مراکز بهداشتی مراجعه می‌کنند، وجود ندارد؛ بنابراین، تعیین حجم نمونه و فرایند نمونه‌گیری احتمالی فراهم نیست و این موضوع ممکن است به تورش در نتایج بینجامد؛ بنابراین، بهتر است یافته‌های چنین پژوهش‌هایی با احتیاط تفسیر و به کار گرفته شود.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰)، «شکاف بین نسلی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴: ۷۰-۵۵.
- _____ و ظهیری‌نیا، مصطفی (۱۳۸۹)، «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۲۳: ۲۷۹-۲۹۷.
- _____؛ زند، مهناز و خزایی، طاهره (۱۳۷۹)، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه سه نسل خانواده تهرانی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶: ۳-۲۹.
- آستین‌فشان، پروانه (۱۳۸۰)، «بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۴۴»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- آقا، هما (۱۳۸۳)، «بررسی تحولات سن ازدواج و توازن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج در ایران»، مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه: ۲۱۵-۲۳۳.
- بهنام، جمشید (۱۳۵۲)، ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: انتشارات سهامی خوارزمی.
- تقوایی، مسعود؛ وارثی، حمیدرضا و صفراآبادی، اعظم (۱۳۹۱)، «عوامل مؤثر در توسعه گردشگری شهر کرمانشاه»، مجله جغرافیا، شماره ۳۳: ۲۷-۴۷.
- حبیب‌پور، کرم و صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۰)، راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی، تهران: نشر لویه.
- حبیب‌پور، کرم و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره ۱: ۷-۳۴.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۱)، «تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال پنجم، شماره ۹: ۷-۲۸.
- دواتی، علی؛ جعفری، فرهاد؛ خلدی، ناهید و صداقت، محمد (۱۳۸۸)، «بررسی فراوانی ازدواج فامیلی در شهر تهران و عوامل مرتبط»، مجله علوم علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان، شماره ۴: ۲۸۷-۲۹۴.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

- زارعی، فایزه (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی سن ازدواج، نحوه انتخاب همسر و معیارهای همسرگزینی در شهر تهران: مطالعه موردی مناطق ۶ و ۱۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۷)، نگاهی به آمار طلاق در ایران، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی بهنا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵)، «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۲: ۳۷-۶۰.
- سعادت، مصطفی (۱۳۸۲)، «نگرش دختران دانش‌آموزانی شیراز نسبت به تأثیر نامطلوب ازدواج‌های خویشاوندی بر سلامت فرزندان»، مجله ارمنان دانش، شماره ۲۹: ۳۵-۴۱.
- شهری، نرگس (۱۳۸۵)، بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان و مردان شهرستان ترکمن در سال ۱۳۸۳ و زنان شهر بندر ترکمن در سال ۱۳۸۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ضرابی، وحید و مصطفوی، سیدفرخ (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران؛ یک رویکرد اقتصادی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۴: ۳۳-۶۴.
- طباطبایی‌یزدی، مژگان (۱۳۸۶)، مطالعه روند افزایش دانشجویان دختر نسبت به پسر و سهم عوامل مؤثر بر این روند، گزارش معاونت پژوهش‌های اقتصادی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴)، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، پژوهش زنان، شماره ۱: ۲۵-۴۷.
- _____ و خانی، سعید (۱۳۸۸)، «الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج‌کرده در شهرستان قروه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی، شماره ۷: ۳۵-۶۶.
- _____ و عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۴)، «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵: ۲۵-۷۵.
- _____ و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵ الف)، «سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲: ۶۱-۸۸.
- _____ (۱۳۸۵ ب)، «تفاوت‌های بین‌نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴: ۱۱۹-۱۲۶.

- عباسی شوازی، محمدجلال؛ عسکری ندوشن، عباس و صادقی، رسول (۱۳۸۸)، «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، *نشریه مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۴: ۷-۳۶.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن» *پژوهش زنان*، شماره ۳: ۱۰۳-۱۲۴.
- لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۱)، *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، تهران: دانشگاه تهران.
- محمدپور، احمد؛ صادقی، رسول؛ رضایی، مهدی و پرتوی، لطیف (۱۳۸۸)، «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی»، *پژوهش زنان*، شماره ۴: ۷۱-۹۳.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳)، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴: ۲۷-۵۴.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۵)، *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵*، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰*، تهران: مرکز آمار ایران.
- میشل، اندره (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- ولی‌زاده، فاطمه؛ قاسمی، سیده فاطمه و مؤمن‌نسب، مرضیه (۱۳۸۸)، «بررسی نگرش دانش‌آموزان شهر خرم‌آباد نسبت به ازدواج خویشاوندی و تأثی آن بر سلامت فرزندان»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان*، شماره ۲: ۶۳-۷۰.
- Abdollahyan, H. (2004), "The generation gap in contemporary Iran" *Journal of Welt Trends*, No. 44: 74-85.
- Al-Thakeb, F.T. (1985), "The Arab family and modernity evidence from Kuwait", *Current Anthropology*, No. 26(5): 575-585.
- Benjamin, P. Givens and Charles Hirschman (1994), "Modernization and consanguineous marriage in Iran", *Journal of Marriage and Family*, No. 56: 820- 834.
- Good, W. (1963), *World revolution and family patterns*, Londn: Free press of Glencoe.
- Jensen, R and Thornton, R. (2003), "Early female marriage in the developing world", *Gender and Development*, No. 11(2): 9-19.

- Jones, G. (1981), "Malay marriage and change in Peninsular Malaysia: Three decades of change" **Population and Development Review**, No. 7(2): 255-278.
- Lesthaegh, R. (1995), "The second demographic transition in Western countries: An interpretation", Pp. 17-61, In k. O. Mason and A-M. Jensen, Gender and family change in industrial countries, Oxford: Clarendon Press.
- Liascovich, R., Rittler, M., and E.Castilla, E. (2001), "Consanguinity in South America: Demographic aspects", **Human Heredity**, No. 51: 27-34.
- Malhotra, A. (1997), "Gender and the timing of marriage timing: rural-urban differences in Java" **Journal of Marriage and the Family**, No. 59 (2): 434-50.
- Oppenheimer, V.K. (1988), "A Theory of marriage timing", **the American Journal of Sociology**, No. 94: 563- 591.
- Rabino-Massa, E., Prost, M., and Boetsch, G. (2005), "Social structure and consanguinity in French mountain population", **Human Biology**, No. 77(2): 201-212.
- Saadat, M. (2007), "Consanguineous marriage in Iranian folktales", **Public Health Genomics**, No. 10(1): 38-40.
- Saadat, M., Ansari-Lari, M., and Farhud, D.D. (2004), "Consanguineous marriage in Iran", **Annals of Human Biology**, No. 31(2): 263-269.
- Salameh, P and Barbour, B. (2009), "Consanguinity in Lebanon: Prevalence, distribution and determinants", **Journal of Biosoc. Sci.**, No. 41: 505-517.
- Sandridge, A.L., Takeddin, J., AL-Kaabi, E., and Frances, Y. (2010), "Consanguinity in Qatar: Knowledge, attitude and practice in a population born between 1946 and 1991", **Journal of Biosocial Science**, No. 42(1):59-82.
- Sedehi, M., Keshtkar, A.A and Golalipour, M.J. (2012), "The knowledge and attitude of youth couples on/towards consanguineous marriage in the north of Iran, **Journal of Clinical and Diagnostic Research**, No. 6: 1233-1236.
- Slotkin, J.S (1949), "On a possible lack of incest regulations in old Iran", **American Anthropologist**, No. 49: 612-617.
- Smith, Peter C. (1980), "Asian marriage patterns in transition", **Journal of Family History**, No. 5(1): 58- 96.
- Sundaram, A. (2005), **Modernization, life course, and marriage timing in Indonesia**, Ph.D. Dissertation, Faculty of the Graduate School of the University of Maryland.
- Van de kaa, D.J. (2001), Postmodern fertility preferences: From changing value orientation to new behavior, **Population and Development Review**, No. 27: 290-331.
- Weeks, J.R. (2002), **Population: An introduction to concepts and issues**, 8th edition, United Kingdom: Wad worth.